



A Comparative Study of the Effect of Cairo Force and Unforeseen Events on Contract Enforcement in Iranian and Egyptian Law

Mostafa Harati ¹, Samira Harati Ghavi ²

1. Assistant Professor, Faculty of Law, University of Religions and Sects, Qom, Iran, Email: harati.mostafa@yahoo.com

2.°Affiliated Faculty Member, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Mallard, Tehran, Iran, Email: samira.harati92@yahoo.com

Abstract

The principle of force majeure and the doctrine of unforeseen events play a critical role in the theory of contractual obligations, particularly when extraordinary circumstances prevent one or both parties from fulfilling their contractual duties. This article undertakes a comparative legal study of the impact of force majeure and unforeseeable incidents on contract performance in Iranian and Egyptian legal systems. While rooted in different jurisprudential traditions—Shi'a Islamic law in Iran and Sunni-influenced civil law in Egypt—both systems recognize the legal consequences of exceptional impediments, albeit with differing foundations and scopes. The Iranian legal system, drawing extensively from Imami jurisprudence, often subsumes such cases under the broad doctrine of hardship ('usr wa haraj) and the principle of the impossibility of performance. In contrast, Egyptian law—strongly influenced by the French Civil Code and explicated by jurists such as Al-Sanhuri—provides for force majeure and hardship under specific provisions of the Egyptian Civil Code, particularly Articles 147 and 165. The study employs an analytical-comparative methodology, aiming to examine similarities and divergences in the recognition, scope, and legal effects of force majeure between the two jurisdictions. Ultimately, the article proposes a nuanced model for harmonizing contractual doctrine in Islamic and civil law contexts and highlights the implications for contemporary transnational contracting in times of crisis, such as pandemics, wars, or economic sanctions.

KeyWords: Force Majeure; Contractual Obligations; Impossibility of Performance; Iranian Law; Egyptian Civil Code; Hardship; Comparative Law.

Received: 07/04/2025; Revised: 27/04/2025; Accepted: 20/03/2025; Published online: 30/03/2025

How To Cite: Harati, M & Harati Ghavi, S. (2024). A Comparative Study of the Effect of Cairo Force and Unforeseen Events on Contract Enforcement in Iranian and Egyptian Law, *Private Law Doctrines of Islamic Countries*, 2(1), 97-118. <http://www.diplic.qom.ac> doi.org/10.22091/diplic.2025.13163.1058

Published by: University of Qom The Author(s) Article type: Research





University of qom

آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی

<https://diplic.qom.ac.ir>

شاپا الکترونیکی: ۳۰۶۰-۶۳۶۵

مطالعه تطبیقی اثر قوه قاهره و حوادث غیر مترقبه بر اجرای قرارداد در حقوق ایران و

مصر

مصطفی هراتی^۱، سمیرا هراتی قوی^۲

۱. دکترای تخصصی، استادیار دانشکده حقوق، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم ایران. (نویسنده مسئول): رایانامه: harati.mostafa@yahoo.com

۲. دکترای تخصصی، استادیار عضو هیئت علمی وابسته، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی ملارد، تهران، ایران. رایانامه: samira.harati92@yahoo.com

چکیده

نهاد قوه قاهره و مفهوم نزدیک به آن یعنی حوادث غیر مترقبه، در زمره ابزارهای مهم حقوق قراردادهای برای مواجهه با بحران‌ها و رخدادهای پیش‌بینی‌ناپذیر قرار می‌گیرند؛ وضعیتی که اجرای تعهدهای قراردادی را یا به کلی غیر ممکن می‌سازد یا آن را چنان دشوار می‌کند که ادامه پابندی به قرارداد خلاف انصاف و عدالت تلقی می‌شود. نظام‌های حقوقی مختلف با اتکا به مبانی فقهی و فلسفی خاص خود، سازوکارهایی متفاوت برای مواجهه با چنین وضعیت‌هایی اتخاذ کرده‌اند. در حقوق ایران، تحلیل قوه قاهره عموماً مبتنی بر فقه امامیه و اصول حاکم بر لزوم وفای به عهد است، در حالی که در حقوق مصر، این مفهوم از یک سو، متأثر از فقه مذاهب اهل سنت به ویژه فقه حنفی و از سوی دیگر، ملهم از آموزه‌های حقوق نوشته فرانسه است. تفاوت در مبانی فکری، در نحوه شناسایی مصادیق قوه قاهره و آثار مترتب بر آن و سازوکار رفع یا تعدیل تعهدات نیز نمود یافته است. مقاله حاضر با رویکردی تطبیقی و با روش توصیفی تحلیلی، در پی آن است که ضمن تبیین دقیق مفاهیم و تمایز میان قوه قاهره و حوادث غیر مترقبه، اثر این وقایع را بر اجرای تعهدات قراردادی در دو نظام حقوقی ایران و مصر بررسی کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که با وجود اشتراک نظری در پذیرش اصل تأثیر وقایع قاهره بر سرنوشت تعهدات، نظام حقوقی ایران به سبب پراکندگی در منابع، فقدان رویه واحد و غلبه رویکرد قاضی محور، با چالش‌هایی در تفسیر و اجرای این نهاد مواجه است؛ در حالی که حقوق مصر با بهره‌گیری از ساختار مدون قانون مدنی و نظام قاعده‌مندتر در تفسیر مفاهیم، کارآمدی بیشتری در برخورد با رخدادهای قهری دارد. در پایان مقاله، با تأکید بر اهمیت وحدت رویه، تفسیر منصفانه و ضرورت بهره‌گیری از تجربه نظام‌های موفق، پیشنهادهایی برای تقویت جایگاه نهاد قوه قاهره در حقوق ایران ارائه می‌گردد.

واژگان کلیدی: قوه قاهره، حوادث غیر مترقبه، اجرای قرارداد، تعدیل، عدالت قراردادی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۸؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۳/۳۰
استناد: هراتی، مصطفی و هراتی قوی، سمیرا (۱۴۰۴). مطالعه تطبیقی اثر قوه قاهره و حوادث غیر مترقبه بر اجرای قرارداد در حقوق ایران و مصر، آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی، ۱۲(۱)، ۹۷-۱۱۸. <http://www.doi.org/10.22091/dplic.2025.13163.1058>



نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

مقدمه

نظام حقوقی هر جامعه‌ای، برای تنظیم روابط میان اشخاص، از جمله روابط قراردادی، نیازمند قواعدی پایدار و در عین حال منعطف است؛ قواعدی که هم به اصل وفای به عهد پایبند باشد و هم در مواجهه با رویدادهای پیش‌بینی‌ناپذیر، امکان بازنگری در مفاد و تعهدات قراردادی را فراهم آورد (قربان پور و زیار، ۱۴۰۴: ۲۳). اصل «لزوم قراردادهای» به‌عنوان یکی از ارکان اساسی حقوق مدنی، ناظر بر این است که تعهدات ناشی از قرارداد، لازم‌الاتباع بوده و طرفین نمی‌توانند جز در موارد محدود از آن شانه خالی کنند. این اصل که ریشه در آموزه‌های فقهی «المؤمنون عند شروطهم» دارد، به‌ویژه در فقه امامیه و در قوانین موضوعه ایران جایگاه مستحکمی دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۴۳۱؛ امام خمینی (ره)، ۱۴۲۱: ۲۵۱). با این حال، واقعیت‌های بیرونی حاکم بر قراردادهای همواره تابع پیش‌بینی‌های طرفین نیست. پدیده‌هایی چون جنگ، سیل، زلزله، بیماری‌های فراگیر، تحریم‌های اقتصادی و تحولات ناگهانی سیاسی یا ارزی می‌تواند اجرای تعهدات قراردادی را برای یکی از طرفین یا هر دو دشوار یا غیرممکن سازد. در چنین شرایطی، پرسش اصلی آن است که آیا اصل لزوم همچنان پابرجا باقی می‌ماند، یا آنکه حقوق باید راهی برای تعدیل یا زوال تعهدات بگشاید؟

نهاد «قوه قاهره» و مفاهیم نزدیکی چون «حادثه استثنایی»، «عسر و حرج» یا «تعذر اجرای تعهد»، پاسخ‌هایی هستند که حقوق در سطح داخلی و بین‌المللی برای حل این تعارض میان پایبندی به قرارداد و واقعیت‌های برهم‌زننده ارائه داده است. قوه قاهره در معنای کلاسیک خود، به واقعه‌ای اطلاق می‌شود که خارج از اراده متعهد بوده، قابل پیش‌بینی نبوده و دفع آن نیز خارج از توان طرفین است؛ چنان‌که اجرای تعهد به سبب آن ناممکن گردد. در فقه امامیه نیز هرچند اصطلاح «قوه قاهره» به‌صورت مستقیم به‌کار نرفته، اما مفاهیمی چون «تعذر»، «اضطرار» و «حرج» در مقام اثبات عدم امکان اجرای تعهد یا سقوط ضمان، قابل تطبیق با این نهادند. در حقوق ایران، علی‌رغم فقدان تعریف صریح قانونی از قوه قاهره، آثار آن در موارد متعددی در قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی و حتی برخی قوانین خاص مانند قانون بیمه مورد شناسایی ضمنی قرار گرفته است. با این حال، حدود و آثار دقیق این نهاد، به‌ویژه در زمینه اجرای قرارداد، در نظام حقوقی ایران با نوعی پراکندگی و عدم انسجام همراه است و بیشتر بر تحلیل قضایی و برداشت عرفی تکیه دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۲۸۳).

در مقابل، در نظام حقوقی مصر که تلفیقی از آموزه‌های فقه اهل سنت، به‌ویژه فقه مالکی و نظام حقوق نوشته (برگرفته از حقوق فرانسه) است، قوه قاهره دارای ساختاری روشن‌تر و مدون‌تر است. قانون مدنی مصر در ماده ۱۶۵ و مواد بعدی، به‌صراحت از این نهاد سخن گفته و شرایط تحقق آن را با دقت بیان کرده است. در این نظام، تمایز روشنی میان «قوه قاهره» (که اجرای تعهد را ناممکن می‌سازد) و «حادثه استثنایی» (که اجرای تعهد را دشوار می‌سازد) قائل شده‌اند؛ تمایزی که در حقوق ایران به سبب اختلاط مفهومی میان این دو، کمتر

رعایت شده است (السنهوری، ۱۹۵۲: ۷۳۴). علاوه بر این، فقه اهل سنت نیز، به‌ویژه در فقه مالکی، با پذیرش نظریه عسر و حرج و با توجه به قواعدی چون «لا ضرر و لا ضرار»، بستر مناسبی برای توجیه سقوط تعهد در برابر قوه قاهره فراهم کرده است. همچنین در صورت بروز قوه قاهره هیچ‌گونه نقض تعهدی صورت نگرفته و این امر سبب می‌شود تا مسئولیت متوجه متعهد نگردد. درواقع با رفع تعهد دیگر نقض تعهد معنا و مفهوم پیدا نمی‌کند (ابراهیمی، ۱۳۹۸: ۲۶).

تحولات حقوقی جهان معاصر، از جمله بحران‌هایی نظیر همه‌گیری ویروس کرونا و تغییرات اقلیمی و جنگ‌های منطقه‌ای، اهمیت بازاندیشی در جایگاه و حدود نهاد قوه قاهره را بیش‌ازپیش نمایان ساخته است (صفائی و جواهر کلام، ۱۴۰۱: ۱۵). امروزه دیگر نمی‌توان تنها با تکیه بر اصول کلی و تفاسیر محدود فقهی یا قانونی، پاسخی جامع به چالش‌های برخاسته از وقایع قهری ارائه داد. در همین راستا، مقایسه تطبیقی میان نظام‌های حقوقی، می‌تواند راهگشای درک دقیق‌تر از کارکرد این نهاد و نیز الهام‌بخش در اصلاح و تکمیل نظام‌های داخلی باشد. از باب پیشینه تحقیق و پژوهش می‌توان بیان داشت که در حقوق مصر به‌واسطه اینکه متأثر و اقتباس شده در بسیاری از موضوعات از حقوق فرانسه شده است،^۱ منابع متعددی پیرامون موضوع تحقیق دیده می‌شود، به خصوص آنکه در این منابع به موضوعات جدید نیز پرداخته‌اند برای مثال می‌توان به کتاب القوة القاهرة: «کورونا وأثرها على العقود الممتدة في القانون المصري والنظام السعودي» نوشته عبدالحکیم مصطفی عبد الرحمن اشاره کرد. در این کتاب تحلیل مفصلی از جهت اینکه بیماری کرونا و تأثیر آن بر اجرای تعهدات

۱. در حقوق قراردادهای فرانسه، اجرای تعهدات ممکن است توسط رویدادهای استثنایی مختل شود. دو سازوکار حقوقی برای پاسخ به چنین موقعیت‌هایی پیش‌بینی شده است: قوه قاهره (force majeure) و پیش‌بینی ناپذیری (imprévision) هرچند هر دو به هدف سازگار کردن حقوق با وقایع غیرمنتظره طراحی شده‌اند، اما منطق و آثار حقوقی متفاوتی دارند. قوه قاهره بر اساس ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی فرانسه به واقعه‌ای گفته می‌شود که از کنترل متعهد خارج است، نمی‌توانسته به‌طور معقول در زمان انعقاد قرارداد پیش‌بینی شود و آثار آن نیز با تدابیر مناسب قابل اجتناب نیست. این واقعه باید اجرای تعهد را کاملاً ناممکن کند. سه شرط اساسی برای تحقق قوه قاهره وجود دارد اولاً غیرقابل پیش‌بینی بودن بدین معنا که در زمان انعقاد قرارداد نمی‌شد آن را پیش‌بینی کرد؛ ثانیاً غیرقابل اجتناب بودن یا اینکه اجرای تعهد باید به‌طور کامل ناممکن شده باشد و صرف دشوار یا پرهزینه بودن ملاک نیست و درنهایت خارج از اراده طرفین بودن است به عبارتی علت حادثه نباید به یکی از طرفین مربوط باشد. در رأی صادره از سوی دیوان عالی فرانسه در تاریخ ۶ آوریل ۲۰۰۶، آتش‌سوزی‌ای که علت آن نامعلوم و غیرقابل اثبات به‌عنوان واقعه‌ای غیرقابل اجتناب بود، به‌عنوان قوه قاهره پذیرفته نشد یا در دوره همه‌گیری کووید برخی محاکم بسته به شرایط خاص، آن را قوه قاهره تشخیص دادند نظیر آنکه در مورد عدم امکان برگزاری یک رویداد ملی و بزرگ آن را فورس‌ماژور تعیین کرده بود و محاکم دیگر در موارد دیگر چنین تلقی ندارند؛ اما حادثه متغیر با اصلاحات سال ۲۰۱۶ در ماده ۱۱۹۵ قانون مدنی فرانسه وارد شد. بر اساس این ماده، اگر تغییر شرایطی که در زمان انعقاد قرارداد قابل پیش‌بینی نبوده، باعث شود که اجرای تعهد برای یکی از طرفین به‌طور غیرمنصفانه‌ای سنگین یا پرهزینه شود، آن طرف می‌تواند تقاضای بازنگری در قرارداد را مطرح کند. برخلاف قوه قاهره، در اینجا اجرای قرارداد همچنان ممکن است، اما تعادل اقتصادی میان طرفین برهم خورده است. از باب شرایط اعمال لازم است که تغییر غیرقابل پیش‌بینی شرایط پس از انعقاد قرارداد باشد و بار مالی سنگین یا ناعادلانه بر دوش یکی از طرفین تحمیل می‌کند و درنهایت طرف زیان‌دیده نباید پذیرفته باشد که ریسک چنین تغییری را متحمل شود. در مورد رویه قضائی می‌توان به رأی دادگاه تجدیدنظر مارسای استناد که به‌موجب آن یک شرکت ساختمانی قراردادی با قیمت ثابت در سال ۲۰۲۳ برای اجرای پروژه‌ای امضا می‌کند. در سال ۲۰۲۴، به‌واسطه یک جنگ و درگیری باعث افزایش شدید و غیرقابل پیش‌بینی قیمت فولاد می‌شود. اجرای پروژه به‌شدت زیان‌ده و ناپایدار می‌شود. شرکت توانست با استناد به نظریه پیش‌بینی ناپذیری درخواست بازنگری قیمت کند. نهادهای قوه قاهره و پیش‌بینی ناپذیری دو واکنش حقوقی متفاوت به رویدادهایی هستند که اجرای قرارداد را مختل می‌کنند. اولی زمانی به‌کار می‌رود که اجرای تعهد کاملاً ناممکن می‌شود و مسئولیت متعهد رفع می‌گردد؛ دومی زمانی است که تعادل اقتصادی قرارداد برهم خورده و اجرای آن برای یک طرف به‌شدت سنگین می‌شود، ولی هنوز ممکن است و به همین دلیل حقوق اجازه می‌دهد تا قرارداد بازنگری یا فسخ شود.

قراردادی باید به عنوان حادثه غیر مترقبه در نظر گرفته شود و نمی توان آن را در قالب فورس ماژور شناسایی کرد. نوآوری تحقیق حاضر در جهت آن هست که خلأ قانون مدنی ایران را مورد بررسی قرار دهیم و همچون حقوق مصر در صدد ارائه راهکاری نوین باشیم.

مقاله حاضر با تأکید بر مطالعه تطبیقی میان حقوق ایران و مصر می کوشد تا با تبیین مفاهیم، تحلیل مبانی فقهی و حقوقی و بررسی رویه های عملی، تصویری جامع از جایگاه قوه قاهره و آثار آن بر اجرای قراردادها ارائه دهد. هدف اصلی آن است که ضمن آشکار ساختن تفاوت ها و شباهت های دو نظام، به پرسش های اساسی پاسخ داده شود؛ پرسش هایی از این دست که در چه زمانی قوه قاهره موجب سقوط تعهد می شود؟ و آیا قاضی حق تعدیل دارد یا صرفاً باید قرارداد را منحل اعلام کند؟ و چه معیارهایی برای تمیز قوه قاهره از حادثه استثنایی قابل پذیرش است؟ این پرسش ها نه تنها جنبه ای نظری دارند، بلکه از نظر کاربردی نیز در دعاوی حقوقی روزمره اهمیت بسزایی خواهند داشت.

۱. مفاهیم و مبانی نظری قوه قاهره و حوادث غیرمترقبه

نظام حقوقی در هر جامعه، پیش از پرداختن به قواعد ماهوی و آثار حقوقی هر نهاد، نخست نیازمند تبیین مفاهیم کلیدی آن است؛ چراکه بی دقتی در تعریف مفاهیم، زمینه ساز ابهام در تطبیق و اختلاف در داورهای حقوقی خواهد شد. در زمینه تأثیر وقایع غیرمنتظره بر اجرای قرارداد، دو مفهوم پرکاربرد و گاه درهم آمیخته «قوه قاهره»^۱ و حادثه استثنایی» یا «شرایط غیرعادی»^۲ مورد توجه قرار می گیرند. این دو مفهوم اگرچه در آثار عملی شباهت هایی دارند، اما از نظر شرایط تحقق و مبانی نظری و پیامدهای حقوقی، تفاوت هایی بنیادین با یکدیگر دارند. تفاوت هایی که در حقوق تطبیقی، از جمله در نظام های ایران و مصر، نمود قابل ملاحظه ای یافته است (الزرقا، ۱۹۹۸: ۱۳۰).

در فقه اسلامی، به ویژه فقه امامیه، اصطلاح «قوه قاهره» به صورت مستقیم کاربرد ندارد؛ اما مفاهیم معادلی همچون «تعذر، عجز، ضرر و حرج» در مباحث مربوط به سقوط تکلیف یا انحلال قراردادها وجود دارد. به عنوان نمونه، قاعده «لا ضرر» که ریشه در حدیث نبوی «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام» دارد، از مهم ترین مبانی فقهی برای جواز فسخ یا تعدیل قرارداد در شرایط قهری به شمار می رود (نجفی، ۱۴۱۳ق: ۳۵۶). همچنین قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» و اصل «نفی حرج» (وما جعل علیکم فی الدین من حرج) نیز می توانند زمینه ساز تغییر وضعیت قرارداد در صورت وقوع وقایع فوق العاده و غیرقابل پیش بینی شوند (شهیدی، ۱۳۸۶: ۲۳۱؛ بروجردی، ۱۴۰۹ق: ۲۴۸). با این وجود، فقه امامیه غالباً از منظر اسقاط ضمان یا سقوط تکلیف شرعی به این مفاهیم می نگرد و نه از حیث تنظیم دقیق قراردادهای مدنی در ساختار حقوق نوین. در نتیجه، برقراری

1. force majeure

2. imprévision

پیوند مستقیم میان مفاهیم فقهی و مبانی حقوق مدنی معاصر، نیازمند تأمل و تفسیر دقیق و اجتهادی است. در حقوق ایران نیز، علی‌رغم نفوذ شدید فقه امامیه در قانون‌گذاری، مفهوم قوه قاهره به‌طور مستقیم در متون قانون مدنی تعریف نشده است. با این حال، در پاره‌ای از مواد قانونی، به‌ویژه در قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی و برخی قوانین خاص نظیر قانون بیمه، به‌صورت ضمنی به مفهوم قوه قاهره اشاره شده است. برای نمونه، ماده ۲۲۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تأدیه خسارت می‌شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به‌واسطه علت خارجی بوده است که نمی‌توان مربوط به او نمود.» همین ماده، مبنای پذیرش نظریه قوه قاهره در نظام حقوقی ایران تلقی می‌شود. همچنین در ماده ۲۲۹ تصریح شده است: «اگر متعهد به‌واسطه حادثه‌ای که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست نتواند از عهده تعهد خود بر آید، محکوم به تأدیه خسارت نخواهد بود.» این ماده که بارزترین انعکاس مفهوم قوه قاهره در حقوق ایران است، در عین ایجاز، معیارهایی را برای تحقق آن ذکر کرده که در عمل نیازمند تفسیر قضایی دقیق است (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۴۷۳).

در نظام حقوقی مصر برخلاف حقوق ایران، قانون مدنی به‌صورت صریح و نظام‌مند و با انسجام قابل توجهی به مقوله قوه قاهره پرداخته است. به‌موجب ماده ۱۶۵ قانون مدنی این کشور، مقرر شده است که «اگر شخصی به علت حادثه‌ای قهری نتواند به تعهد خود عمل نماید، مسئولیتی متوجه او نخواهد بود.» این قاعده نه تنها اصل عدم مسئولیت متعهد در صورت بروز حوادث قهری را تثبیت می‌کند، بلکه مبنای روشنی برای تحلیل آثار فورس‌ماژور بر تعهدات قراردادی فراهم می‌سازد. همچنین، مواد ۲۱۵ تا ۲۱۷ همان قانون نیز به تفصیل به آثار قوه قاهره بر روابط قراردادی و مسئولیت مدنی پرداخته‌اند. این سطح از تصریح و شفافیت که تا حد زیادی از نظام حقوقی فرانسه تأثیر پذیرفته است، موجبات انسجام بیشتر قواعد حاکم بر موارد قهری در حقوق مصر را فراهم کرده است.

علاوه بر این، فقه اهل سنت بستر مناسبی برای پذیرش انعطاف در الزامات قراردادی در شرایط خاص و استثنایی فراهم آورده است. مفاهیمی چون «عذر» و «ضرر» در این مکتب فقهی، مبنای نظری انعطاف در اجرای قراردادها به شمار می‌آیند و امکان تعلیق، فسخ یا تعدیل تعهدات را در مواجهه با وقایع غیرقابل پیش‌بینی و خارج از اختیار طرفین تقویت می‌کنند. در کنار این مبانی فقهی، نظریه حادثه استثنایی^۱ که برگرفته از حقوق فرانسه است و به‌ویژه پس از اصلاحات تقنینی سال ۲۰۱۶ در این نظام تقنینی جایگاه روشنی یافته، در حقوق مصر نیز پذیرفته شده است. این نظریه ناظر بر مواردی است که اجرای قرارداد از لحاظ مادی همچنان ممکن است، اما به‌واسطه تحمیل هزینه‌ها یا شرایط سنگین غیر متعارف، تعادل قراردادی به‌گونه‌ای برهم خورده که ادامه اجرای تعهد ناعادلانه تلقی می‌گردد. از این منظر، حقوق مصر با بهره‌گیری هم‌زمان از مبانی فقهی و اقتباس‌های حقوق تطبیقی، ساختاری منعطف و منسجم و متعادل در قبال وقایع غیر مترقبه ارائه کرده است.

از منظر تطبیقی، باید میان قوه قاهره و حادثه استثنایی تمایز قائل شد. در حالی که قوه قاهره به معنای واقعه

1. théorie de l'imprévision

حقوقی است که اجرای تعهد را به کلی غیرممکن می‌سازد، حادثه استثنایی یا شرایط غیرعادی اقتصادی ناظر بر مواردی است که تعهد هنوز ممکن است، اما موجب اختلال شدید در توازن قرارداد می‌شود. در حقوق مصر، این تفکیک با دقت پذیرفته شده و بر اساس آن قاضی می‌تواند در صورت احراز حادثه استثنایی قرارداد را تعدیل کند؛ امری که در حقوق ایران، به سبب فقدان صراحت قانونی و احتیاط مفرط قضات به ندرت مورد عمل قرار می‌گیرد. چنین رویکردی که عدالت قراردادی را فدای ظاهر قرارداد نمی‌سازد، نیازمند تأملی دوباره در نظام حقوقی ایران است.

در مجموع، تبیین مفهومی قوه قاهره و شناخت مبانی نظری آن در دو نظام حقوقی ایران و مصر نشان می‌دهد که گرچه در ظاهر، مفاهیم مشابهی به کار رفته، اما در عمق، تفاوت‌های قابل توجهی از حیث منابع و نحوه تفسیر و آثار حقوقی آن وجود دارد. این تفاوت‌ها به‌ویژه زمانی پررنگ می‌شوند که پای اجرای عملی قرارداد و مسئولیت ناشی از عدم ایفای تعهد به میان آید. در بخش‌های آتی مقاله، تلاش خواهد شد با تحلیل دقیق‌تر عناصر تحقق قوه قاهره، آثار حقوقی آن و بررسی نمونه‌هایی از رویه قضایی به این تفاوت‌ها با دقت بیشتری پرداخته شود.

۲. عناصر تحقق قوه قاهره و حادثه استثنایی در حقوق ایران و مصر

برای آنکه حادثه‌ای بتواند به‌عنوان قوه قاهره (فورس مازور) یا حادثه غیرمترقبه در نظام حقوقی ایران و مصر، تغییر و تأثیر حقوقی قابل توجهی بر اجرای قرارداد ایجاد نماید، تحقق مجموعه‌ای از شرایط و عناصر اساسی لازم و ضروری است. این عناصر، اگرچه ممکن است در تعابیر و شواهد قانونی در هر نظام متفاوت جلوه کند، اما در سطح مبانی حقوقی و نظریه‌های بنیادین قراردادها، مبتنی بر اصول مشترک و پذیرفته‌شده‌ای هستند که به‌منظور حفظ توازن و عدالت در روابط قراردادی وضع شده‌اند. بررسی و تحلیل این عناصر، به‌ویژه در حقوق تطبیقی امکان فهم عمیق‌تری از چگونگی مواجهه نظام‌های حقوقی مختلف با پدیده‌های خارج از کنترل طرفین قرارداد و پاسخ حقوقی به آن‌ها را فراهم می‌آورد. نخستین و شاید بنیادی‌ترین عنصر قوه قاهره، شرط «غیرقابل پیش‌بینی بودن» واقعه است. این شرط به این معناست که حادثه مورد نظر باید در زمان انعقاد قرارداد، برای طرفین یا دست‌کم برای متعهد، غیرممکن یا بسیار دشوار باشد که وقوع آن پیش‌بینی گردد. این قاعده مبتنی بر منطق قراردادی است که اگر طرفین در زمان توافق خود آگاه به احتمال وقوع حادثه‌ای بوده و آن را قابل پیش‌بینی می‌دانستند، می‌توانستند برای مواجهه با پیامدهای احتمالی آن، ترتیبات و شروط خاصی در قرارداد پیش‌بینی نمایند. در این صورت، سکوت یا عدم پیش‌بینی صریح در قرارداد به معنای پذیرش تبعات ناشی از وقوع آن حادثه تلقی می‌شود.

در حقوق ایران، این شرط علی‌رغم عدم تصریح مستقیم در قانون مدنی، از مفاد ماده ۲۲۷ قانون مدنی و نیز از تفسیرها و رویه‌های قضایی قابل استنباط است. ماده مذکور به‌طور کلی اشاره دارد که متعهد باید بتواند ثابت کند که انجام تعهد به دلیل حادثه قهری ممکن نبوده و یا به‌صورت غیرعادی دشوار شده است تا از

مسئولیت خود مبری گردد (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۴۷۵). نظرات فقهی و حقوق دانان برجسته همچون دکتر ناصر کاتوزیان نیز بر این نکته تأکید دارد که شرط غیرقابل پیش‌بینی بودن واقعیت حادثه، ریشه در منطق قرارداد و اراده طرفین دارد و درواقع بر اساس عدالت قراردادی و توازن منافع میان طرفین شکل گرفته است. این نظریه استدلال می‌کند که اگر امکان پیش‌بینی وجود داشته، طرفین می‌توانستند با درج شرط خاص، مسئولیت‌ها و تعهدات را متناسب با شرایط تغییر یافته تنظیم کنند. از سوی دیگر، در نظام حقوقی مصر، این شرط به‌صورت صریح و نظام‌مند در قانون مدنی و رویه قضایی پذیرفته شده است. قضات مصری در رسیدگی به دعای ناشی از وقوع قوه قاهره، به‌طور ویژه امکان پیش‌بینی واقعه در زمان انعقاد قرارداد را مورد بررسی قرار می‌دهند.

این رویکرد حقوقی که تأثیر عمیقی از حقوق فرانسه پذیرفته است، نشان‌دهنده جایگاه محوری شرط غیرقابل پیش‌بینی بودن حادثه به‌عنوان سنگ‌بنای قوه قاهره است و در عمل، معیار اساسی برای تفکیک مواردی است که مسئولیت متعهد را منتفی یا کاهش می‌دهد. در مجموع، شرط غیرقابل پیش‌بینی بودن واقعه، نه‌تنها یک ضرورت حقوقی بلکه یک اصل منطقی در تحلیل و تفسیر قراردادها در مواجهه با وقایع غیرمترقبه به شمار می‌رود و سازوکارهای حقوقی ایران و مصر، هر یک به نحوی این اصل را در ساختار حقوقی خود نهادینه کرده‌اند تا توازن و عدالت در روابط قراردادی حفظ گردد (السنهوری، ۱۹۵۲م: ۹۹۵). ازجمله عناصر اساسی و کلیدی در تحقق قوه قاهره (فورس ماژور) یا حادثه غیرمترقبه در حقوق قراردادی، «شرط غیرقابل دفع بودن» واقعه است که به‌عنوان عنصر دوم یاد می‌کنیم. این شرط به این معناست که متعهد باید بتواند به‌طور مستدل و مستند اثبات کند که علی‌رغم به‌کارگیری تمامی تدابیر معقول و متعارف و قابل انتظار، قادر به پیشگیری یا دفع وقوع حادثه یا پیامدهای آن نبوده است. به بیان دیگر، این شرط نشان‌دهنده حداقل میزان تعهد و کوشش منطقی است که قانون و نظام حقوقی از متعهد انتظار دارند تا در مواجهه با شرایط استثنایی انجام دهد. صرف وجود حادثه و استناد صرف به آن به‌عنوان قوه قاهره کافی نبوده و متعهد باید نشان دهد که انجام تمام اقدامات ممکن و معمول در شرایط مشابه را به منظور جلوگیری از وقوع حادثه یا پیامدهای آن به کار بسته است. در حقوق ایران، این شرط به‌صراحت در ماده ۲۲۹ قانون مدنی ذکر شده است که تصریح می‌کند: «حادثه‌ای که دفع آن خارج از حیطه اقتدار متعهد باشد.»

این ماده ضمن تأکید بر بار اثبات بر عهده متعهد، نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران قائل به مسئولیت محدود در مواجهه با وقایع غیرمترقبه است؛ بدین معنا که متعهد نمی‌تواند صرفاً با استناد به وقوع حادثه از انجام تعهد خود امتناع کند، بلکه لازم است در مقام دفاع، اقدام به اثبات این موضوع نماید که وقوع آن حادثه از توان و اختیار وی خارج بوده است. این الزام اثباتی به‌منظور جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی و حفظ تعادل در روابط قراردادی وضع شده و منعکس‌کننده تلاشی است برای تضمین توازن میان حمایت از متعهد در شرایط غیرمنتظره و حفظ امنیت و اطمینان در بازارهای قراردادی. نظام حقوقی مصر نیز در این زمینه رویکردی مشابه دارد و این شرط را به‌طور صریح در ماده ۱۶۵ قانون مدنی به رسمیت شناخته است، مطابق این ماده، اثبات

غیر قابل دفع بودن حادثه بر عهده شخصی است که قصد دارد از قوه قاهره بهره جوید (السنهوری، ۱۳۹۶: ۹۹۷). همچنین، مفهوم «خارج از اراده بودن» حادثه که به معنای فقدان هرگونه تقصیر یا کوتاهی از سوی متعهد در بروز حادثه است، در حقوق مصر و فقه اسلامی به عنوان شرط تکمیلی اهمیت فراوانی دارد (العطار، ۲۰۱۸: ۱۵۵). این بدین معناست که برای پذیرش قوه قاهره، حادثه باید عیناً ناشی از عوامل بیرون از کنترل و اختیار متعهد باشد و نه محصول بی توجهی، سهل انگاری یا عدم رعایت استانداردهای لازم توسط وی باشد.

عنصر سوم و نیز یکی از ارکان بسیار مهم در تحقق قوه قاهره، «وجود رابطه علیت مستقیم» میان وقوع حادثه و عدم اجرای تعهد است. این اصل در حقوق قراردادهای به این معناست که صرف وقوع حادثه غیر مترقبه به تنهایی موجب رفع مسئولیت متعهد نیست؛ بلکه باید نشان داده شود که این حادثه به صورت مستقیم و بی واسطه سبب شده است که تعهد قابلیت اجرا یا انجام نداشته باشد. این اصل تضمین کننده توازن و عدالت قراردادی است و از کاربرد بی رویه و ناموجه نظریه قوه قاهره جلوگیری می کند. در حقوق ایران، اگرچه این اصل به صورت صریح در قانون مدنی بیان نشده است، لیکن در نظریه های حقوقی و رویه قضایی جایگاهی بسیار مهم یافته است. برای مثال، در پرونده های قضایی مرتبط با حوادث طبیعی مانند سیل، زلزله یا شیوع بیماری های فراگیر، دادگاه ها تنها در صورتی نظریه قوه قاهره را می پذیرند که رابطه مستقیم، قطعی و بی چون و چرا بین واقعه و عدم اجرای تعهد احراز شود؛ به گونه ای که نتوان وقوع خسارت را به ضعف مدیریت، قصور یا سهل انگاری متعهد نسبت داد. این قاعده در راستای حفظ تعادل حقوقی و جلوگیری از اعمال ناعادلانه این نظریه وضع شده است.

نظام حقوقی مصر نیز با حساسیت بالا به تحلیل رابطه علیت می پردازد. در رویه قضایی مصر، دادگاه ها دقت و وسواس فراوانی به خرج می دهند تا تنها در مواردی قوه قاهره را بپذیرند که واقعه غیر مترقبه مستقیماً و بدون واسطه سبب نقض تعهد شده باشد. در مواردی که شواهد حکایت از وجود عوامل دیگری مانند ضعف در مدیریت، بی توجهی یا قصور متعهد دارد، این نظریه مردود اعلام می گردد و متعهد ملزم به اجرای تعهدات خود می شود. این رویکرد بازتابی از تلاش نظام حقوقی مصر برای ایجاد توازنی عادلانه میان حمایت از متعهد در شرایط غیر قابل پیش بینی و تضمین حقوق متعاملین دیگر در قراردادهاست (ابراهیم سلیم، ۲۰۱۰: ۲۱۱).

افزون بر این عناصر، یکی از مهم ترین وجوه تمایز میان قوه قاهره و حادثه غیر عادی یا استثنایی، آثار آن ها بر قرارداد است. قوه قاهره غالباً موجب انحلال یا سقوط تعهد می شود، زیرا اجرای آن را به طور کامل ناممکن می سازد. اما حادثه غیر عادی، صرفاً اجرای تعهد را دشوار و پرهزینه می کند، بدون آنکه اصل امکان اجرا منتفی گردد. از همین رو، در حقوق مصر قاضی اختیار دارد قرارداد را تعدیل نماید تا اجرای آن منصفانه تر گردد؛ اختیاری که ریشه در ماده ۱۴۷ قانون مدنی مصر دارد و مبتنی بر نظریه «الحادث الاستثنائی العام» است. این ماده مقرر می دارد: «اگر بعد از انعقاد قرارداد، اوضاع عمومی به شکلی غیر عادی تغییر کند که اجرای تعهد برای یکی از طرفین دشوار ولی نه غیر ممکن گردد، قاضی می تواند تعهد را به گونه ای عادلانه تعدیل کند.» این قاعده که متأثر از حقوق فرانسه است، نقطه تمایز بنیادینی میان حقوق مصر و ایران به شمار می رود. زیرا در حقوق

ایران، نه تنها چنین اختیار تعدیلی برای قاضی پیش‌بینی نشده، بلکه رویه غالب بر اصل لزوم قرارداد تأکید دارد و تغییر اوضاع اقتصادی را در زمره علل موجه فسخ یا تعدیل نمی‌شناسد (صفایی، ۱۳۸۱: ۳۵۷).

درنهایت، باید اشاره کرد که تحقق قوه قاهره یا حادثه استثنایی، هم در حقوق ایران و هم در حقوق مصر امری استثنایی تلقی می‌شود و نباید به نحوی تفسیر شود که امنیت حقوقی و اصل لزوم قراردادها را خدشه‌دار سازد. ازاین‌رو، معیارهای تحقق آن باید به صورت مضیق تفسیر شود و صرف دشواری یا ضرر اقتصادی کفایت نمی‌کند. در حقوق مصر، با وجود پذیرش صریح نظریه حادثه استثنایی، دادگاه‌ها همچنان به شدت در احراز آن احتیاط می‌ورزند و تنها در مواردی خاص، حکم به تعدیل قرارداد می‌دهند. این رویه، نشان از تلاش برای حفظ توازن میان منافع قراردادی و عدالت اجتماعی دارد؛ توازنی که در نظام حقوقی ایران، به سبب ضعف سازوکارهای حقوقی برای تعدیل قرارداد هنوز به طور کامل محقق نشده است.

۳. آثار حقوقی قوه قاهره و حادثه غیرمترقبه بر اجرای قرارداد و مسئولیت قراردادی

یکی از مسائل اساسی در تحلیل اثر قوه قاهره و حوادث غیرمترقبه، تعیین پیامدهای حقوقی آن بر تعهدات قراردادی است؛ یعنی اینکه آیا در صورت وقوع چنین وقایعی، تعهد ساقط می‌گردد یا اجرای آن به تعویق می‌افتد و درنهایت، وضعیت مسئولیت متعهد چگونه خواهد بود. پاسخ به این پرسش در نظام‌های مختلف حقوقی تابع اصول متفاوتی است و در حقوق ایران و مصر نیز تفاوت‌هایی در این زمینه به چشم می‌خورد که ناشی از مبانی فقهی و فلسفه حقوقی حاکم بر هر نظام است (امامی، ۱۳۷۱: ۴۰۵).

در حقوق ایران، اصل بر لزوم قراردادها است. اصلی که در ماده ۲۱۹ قانون مدنی صراحت یافته و انعکاسی از آموزه وفای به عهد در فقه امامیه است. به موجب این ماده، عقود لازم را نمی‌توان جز به رضای طرفین یا به جهت قانونی فسخ کرد. ازاین‌رو، قاعده کلی آن است که حتی با بروز شرایط دشوار، قرارداد لازم‌الاجرا باقی می‌ماند. باین‌حال، قانون‌گذار در ماده ۲۲۷ مقرر کرده است که «متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تأدیه خسارت می‌شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی‌توان مربوط به او دانست.» بنابراین، اگر متعهد بتواند وقوع قوه قاهره را اثبات کند، از مسئولیت جبران خسارت معاف می‌شود. درواقع، در نظام حقوقی ایران، اثر قوه قاهره ناظر بر عدم اجرای تعهدات است و به طور خودکار موجب انحلال قرارداد نمی‌شود. اگر حادثه‌ای باعث شود اجرای تعهد به طور کامل غیرممکن گردد، آنگاه بر اساس قواعد عمومی، تعهد منتفی و قرارداد منحل خواهد شد (شهیدی، ۱۳۸۹: ۱۹۵).

در حقوق مصر، با وجود آنکه اصل لزوم قرارداد در ماده ۱۴۷ قانون مدنی تأکید شده، ولی قانون‌گذار با پذیرش صریح نظریه «الحادث الاستثنائي العام»، امکان مداخله قضایی در قرارداد را برای ایجاد تعادل جدید میان تعهدات طرفین فراهم آورده است. مطابق بند دوم ماده ۱۴۷، اگر پس از انعقاد قرارداد، اوضاع به گونه‌ای تغییر یابد که اجرای تعهد برای یکی از طرفین بسیار دشوار شود، قاضی می‌تواند قرارداد را تعدیل کرده یا اجرای

آن را به تعویق اندازد. این اختیار نشانه پذیرش نوعی نظریه عدالت در اجرای قراردادهاست و برخلاف حقوق ایران، به جای صرف رفع مسئولیت، امکان حفظ قرارداد با شرایط تعدیل شده را در نظر می‌گیرد (السنهوری، ۱۹۵۲: ۱۰۱۱). البته، قاضی تنها در صورت احراز غیرعادی و عمومی بودن حادثه و دشواری شدید اجرای تعهد، مجاز به اعمال این اختیار است؛ امری که در عمل باعث شده استفاده از این ماده نیز نادر باشد و در رویه قضایی، محتاطانه مورد استناد قرار گیرد.

یکی از نکات ظریف در مقایسه این دو نظام، نحوه برخورد با «عدم امکان موقت» در اجرای تعهد است. در حقوق ایران، اگر حادثه‌ای مانند سیل یا زلزله موجب شود اجرای تعهد برای مدتی غیرممکن گردد، تعهد به قوت خود باقی می‌ماند و با رفع مانع قابل اجرا خواهد بود، مگر آنکه موضوع قرارداد ماهیتی زمانی داشته باشد و اجرای آن در مدت مشخص، جوهر تعهد تلقی شود؛ در این صورت، عدم اجرای آن در موعد، به منزله سقوط تعهد است. در چنین مواردی، قوه قاهره موجب رفع مسئولیت است و نه الزام به انجام تعهد (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۴۸۵). در حقوق مصر نیز اصل بر بقای تعهد در موارد عدم امکان موقت است، ولی دادگاه می‌تواند در صورت تشدید غیرعادی دشواری، دستور به تعدیل بدهد یا حتی در موارد استثنایی حکم به انحلال جزئی یا کامل قرارداد دهد.

از حیث مسئولیت قراردادی، تفاوت دیگری میان این دو نظام آشکار می‌شود. در حقوق ایران، مسئولیت قراردادی مبتنی بر تقصیر مفروض است و متعهد باید برای رفع مسئولیت خود اثبات کند که نقض تعهد ناشی از قوه قاهره بوده است. در حالی که در حقوق مصر، گرچه مسئولیت نیز در اصل مبتنی بر تقصیر است، ولی نظریه خطر در برخی حوزه‌ها و تحت تأثیر حقوق فرانسه، جای خود را باز کرده است و در برخی قراردادهای خاص، مسئولیت بدون تقصیر نیز قابل تصور است؛ به‌ویژه در قراردادهای حمل و نقل یا نگهداری اموال. در این موارد، اگر متعهد نتواند وقوع قوه قاهره را ثابت کند، محکوم به جبران خسارت خواهد بود (السنهوری، ۱۹۵۲: ۱۰۲۴). نکته مهم دیگر آن است که در نظام حقوقی مصر، امکان توافق بر عدم مسئولیت در صورت قوه قاهره پذیرفته شده است، مگر آنکه این توافق برخلاف نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد. در حالی که در حقوق ایران، به‌رغم سکوت قانون، برخی فقها و حقوق دانان، شرط معافیت از مسئولیت در موارد قوه قاهره را با تردید می‌نگرند و آن را در برخی موارد، مخالف مقتضای ذات تعهد می‌دانند (صفایی، ۱۴۰۰: ۳۲۱). بنابراین، امکان استفاده از شروط تحدید یا اسقاط مسئولیت در برابر قوه قاهره در ایران هنوز با چالش‌های نظری و عملی همراه است. در جمع‌بندی، می‌توان گفت که در نظام حقوقی ایران قوه قاهره عمدتاً ناظر به سقوط مسئولیت قراردادی است و منجر به انحلال قرارداد در صورت عدم امکان اجرای تعهد می‌شود؛ در حالی که در نظام حقوقی مصر، قوه قاهره و حوادث غیرمترقبه علاوه بر امکان معافیت از مسئولیت می‌توانند به مداخله قضایی برای تعدیل قرارداد نیز منجر شوند. این تمایز نشان می‌دهد که نظام حقوقی مصر با بهره‌گیری از رویکردی منعطف‌تر، امکان سازگاری بیشتری با تحولات اجتماعی و اقتصادی فراهم می‌آورد. در حالی که نظام حقوقی ایران، به دلیل وفاداری

به اصل لزوم و ساختار سنتی تعهدات در برابر تغییر اوضاع، انعطاف کمتری از خود نشان می‌دهد.

۴. ماهیت نهاد قوه قاهره در حقوق ایران و مصر

با توجه به پیشینه نهاد قوه قاهره و آثار آن بر قرارداد و اجرای تعهد، باید به چند نکته اساسی اشاره کرد. عدالت و فطرت پاک انسانی تحمل تحمیل تعهداتی را که فراتر از توان و قدرت متعهد است، نمی‌پذیرد و اجرای چنین امری با اصول انصاف و حسن نیت ناسازگار است. به بیان دیگر، هرگاه رویدادها و پیشامدهایی با منشأ طبیعی یا غیرطبیعی رخ دهد و شرایط تحقق قوه قاهره را دارا باشد، باید آن را عذری موجه برای عدم انجام تعهد و استثنایی بر اصل الزام‌آور بودن اجرای قرارداد دانست (هوشیار و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۲۰). اما تحلیل نهاد قوه قاهره بدون درک ریشه‌های فلسفی و مبانی فقهی آن در نظام‌های حقوقی مختلف، تحلیلی ناقص و سطحی خواهد بود. آنچه موجب تفاوت در نحوه مواجهه هر نظام حقوقی با این پدیده می‌شود، صرفاً متن قوانین نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های فلسفی، مبانی فقهی، جهان‌بینی هستی‌شناسانه و نگاه به عدالت قراردادی است. در این میان، حقوق ایران و مصر که هر دو از نظام‌های حقوقی متأثر از فقه اسلامی‌اند، اما در بسترهای تاریخی و اجتماعی متفاوتی توسعه یافته‌اند، نگاه‌هایی متمایز به قوه قاهره دارند. این تمایزات از دل فقه امامیه و فقه سنی، به‌ویژه فقه (حنفی و شافعی) و نیز از بطن فلسفه حقوق اسلامی و مواجهه آن با عقل‌گرایی مدرن برمی‌خیزد.

در حقوق ایران که مبتنی بر فقه امامیه است، اصل بر لزوم وفای به عهد و استحکام عقود است. این اصل که ریشه در آیات قرآن کریم دارد، همچون آیه «اوفوا بالعقود» (سوره مائده: آیه ۱)^۱ در فقه امامیه جایگاه بنیادینی دارد. فقیهان امامی با استناد به قواعدی چون «لزوم»، «وفای به عهد»، «اصالة اللزوم» و «قاعده الزام»، پیوندی ناگسستنی میان اراده طرفین عقد و الزام‌آوری تعهد برقرار کرده‌اند. بر این اساس، هرگونه عدول از مفاد عقد، مگر با دلیل شرعی یا رضایت طرفین، مردود تلقی می‌شود (انصاری، ۱۴۱۳: ۴۹۱). باین‌وجود، فقه امامیه در برابر حوادث قهری و غیرمترقبه نیز ساکت نمانده و در مواردی، با استناد به قاعده «لا ضرر» و نیز «تعذر وفای به تعهد» امکان سقوط مسئولیت متعهد را پذیرفته است. به‌عنوان مثال، اگر اجرای تعهدی پس از عقد با بروز شرایطی غیرقابل پیش‌بینی و خارج از کنترل متعهد دچار تعذر شود، از نظر فقهی تعهد ساقط می‌شود و مسئولیتی متوجه متعهد نخواهد بود (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۹: ۹۵).

همچنین، قاعده «ما لا یدرک کله لا یتَرَک کله» و «المیسور لا یسقط بالمعسور»، از دیگر مبانی فقهی مؤثر در تحلیل قوه قاهره هستند. فقیهان امامی غالباً در مواردی که حادثه قاهره تنها بخشی از اجرای تعهد را غیرممکن می‌سازد، به جای سقوط کلی تعهد، به انحلال جزئی آن قائل‌اند. از منظر آنان، چنانچه بخشی از تعهد قابل اجرا باقی بماند، باید همان اجرا گردد و صرف دشواری یا زیان‌آوری تا زمانی که به حد عُسَر و حرج نرسد، مجوزی برای فسخ یا عدول از تعهد نیست (شهیدی، ۱۳۸۹: ۲۲۷). باین‌حال، در فقه امامیه مداخله قضایی

۱. «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود»

برای تعدیل قرارداد، آن گونه که در حقوق مصر مطرح است، جایی ندارد. قاضی تنها در حدود اراده طرفین و حدود مقرر شرعی اختیار دارد و نمی تواند مفاد قرارداد را به نفع یک طرف تغییر دهد. همین مبنا باعث شده که در حقوق موضوعه ایران نیز نظریه حوادث پیش بینی نشده یا دشواری شدید با تردید نگریسته شود و نتواند جایگاهی مستقر یابد.

در مقابل، فقه اهل سنت به ویژه فقه حنفی و شافعی که بنیان حقوق مصر بر آن استوار است، نگرشی انعطاف پذیرتر نسبت به آثار حوادث قهری و شرایط متغیر دارد. اگرچه اصل «لزوم» در این مکاتب نیز معتبر است، اما فقیهان سنی به صورت گسترده تری از قواعدی چون «عذر»، «عسر و حرج» و «دفع ضرر» بهره می برند. به ویژه، نظریه «العذر المجوز للفسخ» در فقه حنفی، به متعاقدين در مواردی که اجرای تعهد غیر ممکن یا بسیار دشوار گردد، اجازه می دهد که از عقد خارج شوند. این نظریه در مواردی چون اجاره و جعاله، سابقه فقهی طولانی دارد و در تطورات فقهی، به قراردادهای دیگر نیز تسری یافته است (ابوزهره، ۱۹۵۷م: ۲۴۸). این مبنا فقهی در قانون مدنی مصر بازتاب یافته و در ماده ۱۴۷ به قاضی اختیار داده شده است تا در صورت بروز حوادث فوق العاده و غیر قابل پیش بینی، تعهدات قراردادی را تعدیل کند. بنابراین، در حقوق مصر، عدالت قراردادی نه تنها مفهومی اخلاقی، بلکه دارای ترجمان حقوقی و قضایی است.

افزون بر آن، تفکر فلسفی حاکم بر حقوق مصر که متأثر از آموزه های حقوق فرانسه و نظریه های عدالت اجتماعی قرن نوزدهم میلادی است، نقش مهمی در پذیرش نظریه «حوادث پیش بینی نشده» دارد. بر اساس این نگرش، قرارداد یک پدیده ای ایستا و مطلق نیست، بلکه نهادی پویا و وابسته به بستر اجتماعی است که باید در شرایط تحول یافته، مورد بازنگری و تعدیل قرار گیرد (سنهوری، ۱۹۵۲: ۱۰۲۳). بر همین مبنا، قاضی مصری می تواند با در نظر گرفتن منافع عمومی، تعهد را تعدیل و یا اجرای آن را موقتاً متوقف سازد؛ در حالی که در حقوق ایران، حتی در شدیدترین حوادث نیز قاضی تنها می تواند حکم به رفع مسئولیت دهد و نه تغییر در مفاد قرارداد. در نهایت، باید گفت که تمایزات فلسفی و فقهی میان دو نظام حقوقی ایران و مصر، تأثیر مستقیمی بر نهاد قوه قاهره گذاشته اند. در ایران، با غلبه نگاه سنتی به لزوم قراردادها و محدودیت اختیار قاضی، نهاد قوه قاهره صرفاً ابزاری برای عدم اجرای قرارداد است؛ اما در مصر، با تلفیق فقه اهل سنت و آموزه های حقوقی مدرن این نهاد به ابزاری برای تحقق عدالت پویا و پاسخگو به تحولات اجتماعی تبدیل شده است. این تفاوت نه تنها در نصوص قانونی، بلکه در نظریه های حقوقی، رویه قضایی و رویکردهای فقهی نیز کاملاً قابل مشاهده است (گیوی، ۱۴۰۰: ۱۳۰).

۵. بررسی تطبیقی رویه قضایی ایران و مصر در مواجهه با قوه قاهره و حوادث غیر مترقبه

تحلیل رویه های قضایی همواره نشان دهنده چگونگی تطبیق مفاهیم نظری با واقعیت های عملی نظام حقوقی است. آنچه در نظریه های حقوقی به صورت اصولی و انتزاعی بیان می شود، تنها هنگامی به تحقق عینی

می‌رسد که در محاکم، به صورت روشمند و باثبات پیاده گردد. بر این اساس، بررسی تطبیقی رویه قضایی در دو نظام حقوقی ایران و مصر، از منظر نحوه مواجهه با قوه قاهره و حوادث غیرمترقبه می‌تواند آشکار کننده تفاوت‌های بنیادین در تفسیر و اجرای تعهدات قراردادی، نقش قاضی و فهم عدالت حقوقی باشد (عیسایی تفرشی، ۱۳۸۶: ۶۵).

در نظام حقوقی ایران، گرچه مفهوم قوه قاهره به صورت مستقیم در قانون مدنی تعریف نشده، اما با توجه به ماده ۲۲۹ (ق.م) که مقرر می‌دارد: «اگر متعهد به واسطه حادثه‌ای که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست، نتواند از عهده تعهد خود برآید، محکوم به تأدیه خسارت نخواهد بود»، می‌توان دریافت که قانون‌گذار ایرانی به نوعی تحقق قوه قاهره را در مقام سقوط مسئولیت متعهد پذیرفته است. با این حال، در عمل، دادگاه‌ها با رویکردی محافظه‌کارانه و مقید به اصول سخت‌گیرانه فقهی تنها در موارد بسیار نادر، قوه قاهره را موجب سقوط مسئولیت می‌دانند (حافظی و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۷۶). به عنوان نمونه، در رأی شماره ۹۲۱۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۱۲۹ صادره از شعبه ۲۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، موضوع اختلاف بین پیمانکار و کارفرما بود که در جریان انجام پروژه، وقوع سیل گسترده در منطقه باعث تخریب سازه در حال احداث شده بود. دادگاه با وجود احراز وقوع سیل به عنوان عامل خارجی، آن را مصداق قوه قاهره ندانست و استدلال کرد که پیمانکار باید پیش‌بینی‌های لازم را در برابر چنین حوادثی معمول می‌داشت؛ چراکه در آن منطقه، وقوع سیل امری غیرمتعارف و پیش‌بینی‌ناپذیر تلقی نمی‌شود. این رویکرد که با توجه به اینکه مفهوم قوه قاهره دلالت دارد، در اغلب آراء محاکم ایرانی مشاهده می‌شود (حسینی‌نژاد، ۱۳۹۸: ۳۳۲).

از سوی دیگر، در رویه قضایی مصر، ماده ۱۶۵ قانون مدنی که ناظر به سقوط مسئولیت در صورت اثبات قوه قاهره است، همراه با ماده ۱۴۷ همان قانون که اجازه تعدیل قرارداد در شرایط غیرعادی را به قاضی می‌دهد، دو پایه اصلی برای تصمیم‌گیری قضات در برابر حوادث غیرمترقبه فراهم ساخته‌اند. دادگاه‌های مصر با تکیه بر این دو ماده و با بهره‌گیری از نظریه فقهی «العذر المجوز للفسخ» که پیش‌تر در فقه حنفی توسعه یافته، در بسیاری از موارد حوادث غیرمنتظره را یا موجب سقوط تعهد دانسته‌اند یا با استناد به اختیارات ماده ۱۴۷، تعهدات را به صورت نسبی تعدیل کرده‌اند.

برای نمونه، در رأی دادگاه استیناف قاهره به شماره ۱۹۹۵/۲۵۶، در پرونده‌ای که شرکت هواپیمایی از اجرای تعهدات خود به دلیل بسته شدن ناگهانی حریم هوایی یک کشور خارجی بازمانده بود، دادگاه ضمن پذیرش قوه قاهره، از سقوط کلی تعهد خودداری کرد و با استناد به ماده ۱۴۷، اجرای تعهد را به تعویق انداخت و ترتیبات جدیدی برای زمان‌بندی اجرای قرارداد مقرر نمود. این رأی از منظر حقوق تطبیقی، نمونه‌ای گویاست از قدرت ابتکار قاضی در حقوق مصر، در مقایسه با محدودیت شدید اختیارات قاضی در حقوق ایران (عبدالعال، ۲۰۱۱: ۱۸۹). علاوه بر این، در حقوق مصر، رویه قضایی نه تنها از قوانین موضوعه متأثر است، بلکه از فتاوی فقهی معاصر، نظریات سنهوری و دیگر متفکران برجسته حقوقی نیز می‌برد. قضات مصری، متناسب با وضعیت

اجتماعی و اقتصادی، در مواردی که بروز حوادث فوق‌العاده منجر به دشواری شدید در اجرای قرارداد می‌شود، قرارداد را تعدیل می‌کنند، ولو آنکه اجرای آن همچنان ممکن باشد و این در حقیقت، معنای موسع از مفهوم قوه قاهره یا نظریه تغییر شرایط است.

در مجموع، تفاوت اساسی میان رویه قضایی ایران و مصر در برخورد با قوه قاهره را می‌توان در دو محور تحلیل کرد: نخست، قلمرو تفسیر مفهوم قوه قاهره و دوم، حدود اختیار قاضی در مداخله در مفاد قرارداد. در حقوق ایران، با سلطه مبانی فقه امامیه و اصل استحکام قراردادها، دادگاه‌ها حتی الامکان از پذیرش قوه قاهره و سقوط تعهد پرهیز می‌کنند، مگر در موارد کاملاً استثنایی. در حالی که در مصر، با تکیه بر فقه اهل سنت و تأثیرپذیری از نظریه‌های عدالت قرارداد در حقوق فرانسه، دادگاه‌ها آزادی عمل گسترده‌تری دارند و قوه قاهره نه فقط به معنای سقوط تعهد، بلکه ابزاری برای انعطاف در قرارداد تلقی می‌شود.

۶. تحلیل تطبیقی مبانی نظری حاکم بر قوه قاهره و حوادث غیرمترقبه

نهاد «قوه قاهره» اگرچه در ظاهر مفهومی حقوقی برای توجیه عدم اجرای تعهد در شرایط استثنایی تلقی می‌شود، اما در بنیان نظری خود بازتابی از نگاه هر نظام حقوقی به رابطه میان اراده فردی و موانع طبیعی یا اجتماعی است. در واقع، قوه قاهره صرفاً یک ابزار فنی برای رفع مسئولیت نیست، بلکه نشانگر شیوه مواجهه هر نظام با پرسشی اساسی‌تر است: آیا در برابر حوادث غیرقابل پیش‌بینی، وفاداری به قرارداد اولویت دارد یا انعطاف‌پذیری در راستای عدالت؟ پاسخ هر نظام حقوقی به این پرسش، وابسته به بنیان‌های فکری و فلسفه حقوق و منابع مشروعیت‌بخش آن است. از این منظر، تحلیل تطبیقی نهاد قوه قاهره در حقوق ایران و مصر، مقایسه‌ای است میان دو جهان‌بینی حقوقی متباین: یکی استوار بر آموزه‌های فقه امامیه با گرایش به قطعیت و وفاداری به اراده و دیگری متأثر از فقه اهل سنت و حقوق مدرن اروپایی با گرایشی بیشتر به تفسیر پویا و عدالت‌محور از قرارداد است.

در نظام حقوقی ایران، اصل لزوم قراردادها جایگاهی بنیادین دارد و چنان با هویت فقهی حقوقی نظام درهم‌تنیده است که به‌سادگی قابل تعدیل نیست. اصولی چون «اوفوا بالعقود» و «الناس مسلطون علی أموالهم» و «العقود تابعه للقصود» تنها گزاره‌هایی فقهی نیستند، بلکه بازتاب نوعی فلسفه حقوقی‌اند که قرارداد را تجلی بارز اراده آزاد انسان و مصداق التزام اخلاقی و شرعی می‌دانند. در چنین ساختاری، عدالت نه در دخالت در مفاد قرارداد، بلکه در وفاداری به آن تعریف می‌شود. از این رو، هنگامی که حادثه‌ای پیش‌بینی‌ناپذیر رخ می‌دهد، حقوق ایران تنها در صورتی از اجرای تعهد صرف‌نظر می‌کند که تعذر کامل و دائم محرز گردد؛ حتی در آن صورت نیز قاضی تنها مجاز به صدور حکم به سقوط تعهد است و اختیار تعدیل قرارداد را ندارد (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۲۴۱؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۹۹: ۹۷). این نگرش نه ناشی از فقدان قواعد فنی، بلکه برخاسته از نوعی انسجام مفهومی میان قرارداد، اراده و عدالت است که در سنت فقه امامیه عمیقاً نهادینه شده است.

برخلاف این رویکرد، حقوق مصر که از دو منبع متفاوت یعنی فقه اهل سنت و نظام حقوقی فرانسه تغذیه می‌کند، به عدالت قراردادی نگاهی فرآیندی و اجتماعی دارد. بر اساس قاعده «العذر المجوز للفسخ»، اگر حادثه‌ای خارج از کنترل، شرایط بنیادین قرارداد را به نحو فاحش تغییر دهد، متعهد می‌تواند به قاضی مراجعه کرده و خواستار فسخ یا تعدیل قرارداد گردد. اما مهم‌تر از این قاعده، تبلور آن در قالب ماده ۱۴۷ قانون مدنی مصر است که بیان می‌دارد اگر اجرای تعهد بر اثر حادثه‌ای غیرقابل پیش‌بینی به‌شدت دشوار شود، قاضی می‌تواند تعهد را تعدیل کند. این ماده نه تنها بازتاب یک قاعده فقهی، بلکه نشان‌دهنده پذیرش نقش فعال قاضی در تحقق عدالت قراردادی است، عدالتی که در متن تغییرات اجتماعی و اقتصادی بازتعریف می‌شود (ابراهیم سلیم، ۲۰۱۰: ۳۴۵). این تفاوت، در سطح قواعد متوقف نمی‌ماند، بلکه به مبانی فلسفی حقوق در دو نظام نیز باز می‌گردد. در ایران، حقوق متکی بر فقه سنتی است و فقیه یا قاضی، نقش مفسر نصوص و ضامن اجرای اراده اولیه طرفین را دارد. از این رو، هرگونه مداخله در مفاد قرارداد بدون استناد صریح به نص شرعی، تجاوز به قلمرو مشروعیت تلقی می‌شود. حتی آموزه‌های اصولی مانند «نفی حرج» یا «قاعده لاضرر» نیز تنها در موارد نادر می‌توانند به تعدیل تعهد منجر شوند و در اغلب موارد صرفاً به سقوط تعهد می‌انجامند. به بیان دیگر، در این نظام، مسئولیت قراردادی بر پایه تقدم وفاداری به عقد استوار است، نه توازن عادلانه پس از وقوع حادثه. در برابر این، نظام حقوقی مصر قائل به آن است که عدالت ممکن است اقتضا کند مفاد قرارداد بر اساس شرایط جدید بازتفسیر یا تعدیل شود. این نگرش، برخاسته از فلسفه‌ای است که قرارداد را نه صرفاً تجلی اراده بلکه ابزار تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی در بستر متغیر می‌داند.

تحلیل کارکردی نیز گویای همین تفاوت‌هاست. در نظام ایران، قاضی ناظر منفعل است که تنها در چهارچوب محدود ادله و قواعد مصرح، مجاز به صدور حکم است. این تلقی، قدرت تطبیقی و انعطاف نظام را در مواجهه با بحران‌های اجتماعی مانند تحریم‌های اقتصادی، پاندمی یا بلایای طبیعی کاهش می‌دهد؛ چراکه ابزارهای حقوقی برای بازتنظیم روابط قراردادی محدود است. اما در مصر، قاضی نه تنها مفسر قانون، بلکه عامل برقراری توازن عادلانه است. دادگاه‌های مصر با استفاده از ماده ۱۴۷، نه تنها در موارد قوه قاهره، بلکه حتی در مواجهه با دشواری شدید ناشی از تورم یا جنگ نیز قراردادها را تعدیل کرده‌اند. از این رو، حقوق مصر برخوردی «فعال‌گرا» با بحران دارد، درحالی‌که حقوق ایران، مبتنی بر تفسیری «اصول‌گرا و صلب» از قرارداد عمل می‌کند (آیه شوقی، ۲۰۲۰: ۲۵۷). در نتیجه، تفاوت میان دو نظام، تفاوت در «چیستی قوه قاهره» نیست، بلکه تفاوت در نسبت عدالت و قرارداد، نقش قاضی، منطق حقوقی و نوع پاسخ به تحولات اجتماعی است. قوه قاهره در حقوق ایران، نهادی حداقلی برای توجیه عدم اجرای تعهد در شرایط قهری است، درحالی‌که در حقوق مصر، ابزاری نهادی برای بازسازی توازن و احیای عدالت تلقی می‌شود. این تفاوت، پیامدهای گسترده‌ای برای رویه‌های قضایی و امنیت قراردادی و انعطاف‌پذیری نظام حقوقی در مواجهه با بحران‌های آینده دارد.

۷. پیامدهای عملی تفاوت رویکرد ایران و مصر در حوزه قراردادهای داخلی و بین‌المللی

تفاوت‌های مبنایی و رویه‌ای حقوق ایران و مصر در مواجهه با نهاد قوه قاهره و حوادث غیرمترقبه، صرفاً یک اختلاف تنوریک یا قضایی در تفسیر مفاهیم حقوقی نیست، بلکه دارای آثار بسیار ملموس و گسترده‌ای در زمینه تنظیم، اجرا و حل و فصل اختلافات ناشی از قراردادهای داخلی و به‌ویژه قراردادهای بین‌المللی است. امروزه در جهانی که اقتصاد و تجارت و سرمایه‌گذاری به‌طور فزاینده‌ای درهم‌تنیده‌اند و قراردادهای پیچیده میان‌مرزی روزه‌به‌روز گسترش می‌یابند، نظام‌های حقوقی نمی‌توانند در انزوایمانند و باید پاسخ‌هایی مؤثر، عملی و منعطف به موقعیت‌های بحران‌زایی مانند جنگ، تحریم، نوسانات ارزی، بلایای طبیعی، یا شیوع بیماری‌های فراگیر ارائه دهند. در این میان، تفاوت نگرش حقوقی و قضایی دو کشور ایران و مصر نسبت به قوه قاهره، در عمل به نتایجی کاملاً متفاوت منجر می‌شود که نمی‌توان از آن چشم‌پوشید (نصیری، ۱۳۹۶: ۵۵).

در حقوق ایران، همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، رویکرد محافظه‌کارانه و تفسیری محدود از قوه قاهره، منجر به آن شده است که در قراردادهای داخلی، طرفین غالباً از پیش‌بینی کارآمد سازوکارهای مواجهه با تغییر شرایط بازمانند و در صورت بروز بحران، ناگزیر به دعاوی طولانی و پرهزینه روی آورند. چراکه دادگاه‌های ایران، حتی در شرایطی مانند بروز تحریم‌های بین‌المللی یا نوسانات شدید ارزی، به‌ندرت وقوع قوه قاهره را می‌پذیرند و بیشتر بار دشواری اجرا را بر عهده متعهد باقی می‌گذارند؛ ازجمله می‌توان به رأی دادگاه تجدیدنظر تهران در سال ۱۳۹۸ اشاره کرد که در اختلاف ناشی از قرارداد خرید تجهیزات صنعتی، علی‌رغم اثبات اثر مستقیم تحریم‌های بانکی بین‌المللی بر توانایی متعهد در پرداخت وجه قرارداد، دادگاه آن را فاقد شرایط قوه قاهره دانست و حکم به الزام به اجرا صادر کرد (حسینی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۲۴۹).

در مقابل در نظام حقوقی مصر، انعطاف‌پذیری حقوقی ناشی از پذیرش نهاد «نظریه حوادث غیرمنتظره» در کنار قوه قاهره، به دادگاه‌ها این امکان را داده است که در قراردادهای داخلی، نه تنها اجرای تعهدات را به تعویق بیندازند یا بخشی از آثار آن را ساقط کنند، بلکه در موارد متعدد، قرارداد را به‌گونه‌ای تعدیل کنند که عدالت نسبی میان طرفین حفظ گردد. این امر، به‌ویژه در قراردادهای پیمانکاری عمومی یا قراردادهای مربوط به تأمین کالا در شرایط بحرانی، به دادگاه‌های مصری اجازه داده است تا از تکرار خسارات غیرقابل جبران برای طرف ضعیف‌تر جلوگیری کنند؛ امری که در عمل، امنیت حقوقی و اقتصادی قراردادها را افزایش داده و اعتماد فعالان اقتصادی داخلی را به دستگاه قضایی ارتقا بخشیده است (عبدالفتاح، ۲۰۲۰: ۳۳۸). اما تفاوت اصلی در حوزه عملی بیش از هر جا، در قراردادهای بین‌المللی بروز می‌یابد. واقعیت آن است که امروزه سرمایه‌گذاران خارجی و شرکت‌های چندملیتی پیش از ورود به هر نظام حقوقی، ارزیابی دقیقی از قابلیت پیش‌بینی و انعطاف‌پذیری و اطمینان‌پذیری آن در شرایط بحران به عمل می‌آورند. در این‌گونه قراردادها، بندهای مربوط به «قوه قاهره» و «تغییر بنیادین شرایط» از مهم‌ترین بخش‌های مذاکرات اولیه به شمار می‌آیند. نظام حقوقی ایران، به دلیل عدم پذیرش صریح نظریه و تفسیر محدود از قوه قاهره، با مشکل اعتمادپذیری نزد طرف‌های خارجی مواجه است؛

زیرا در مواردی که بروز جنگ، تحریم، یا بلایای طبیعی امکان اجرا را به شدت دشوار می‌سازد، متعهد ایرانی ناگزیر به تحمل زیان می‌شود، بدون آنکه بتواند به دادگاه‌ها برای تعدیل قرارداد متوسل شود. این وضعیت، باعث شده است بسیاری از سرمایه‌گذاران خارجی یا از انعقاد قرارداد با نهادهای ایرانی پرهیز کنند یا در صورت انعقاد، شرط رجوع به داوری بین‌المللی یا انتخاب قانون خارجی را در قرارداد بگنجانند (کاشفی، ۱۴۰۱: ۱۹۰).

در نقطه مقابل نظام حقوقی مصر، با پذیرش کامل ماده ۱۴۷ (ق.م) و تجویز امکان تعدیل قرارداد به حکم قاضی، انعطاف بالاتری را به نمایش گذاشته است. به همین دلیل، در اغلب قراردادهای بین‌المللی که یک طرف آن دولت یا شرکت مصری است، طرف خارجی اطمینان دارد که در صورت بروز حوادث فوق‌العاده، می‌تواند از طریق دادگاه‌های داخلی مصر، بازبینی منصفانه‌ای از شرایط قرارداد را درخواست نماید. همین امر، یکی از دلایل اصلی جذب سرمایه خارجی بیشتر به مصر در مقایسه با ایران در سال‌های اخیر به شمار می‌آید؛ چراکه ثبات حقوقی در بحران، یکی از مؤلفه‌های اصلی امنیت سرمایه‌گذاری است (UNCTAD, 2023: 44).

همچنین، در حوزه داوری بین‌المللی، رویه قضایی مصر با تمکین به داوری و رعایت مفاد قراردادها در پرتو اصل حسن نیت، امکان تفسیر بندهای قوه قاهره را بر مبنای واقعیت‌های اقتصادی فراهم ساخته است؛ درحالی‌که در ایران، به دلیل تعارض احتمالی میان قواعد داوری و موازین فقهی و قانون اساسی، پذیرش داوری در قراردادهای بزرگ همواره با ابهام و تزلزل مواجه بوده است. این تفاوت در عمل باعث شده است که طرف‌های خارجی، حتی در صورت همکاری با نهادهای ایرانی، تلاش کنند که داوری را در کشور ثالث انجام دهند یا از نهادهای بین‌المللی مانند ICC بهره‌گیرند.

در مجموع، آنچه در قالب تفاوت‌های نظری میان حقوق ایران و مصر در زمینه قوه قاهره مطرح شد، در عرصه قراردادهای داخلی و به‌ویژه بین‌المللی، پیامدهایی عمیق و بنیادین به همراه داشته است. انعطاف‌پذیری، تفسیر مبتنی بر عدالت و نقش فعال قاضی در نظام مصر، منجر به افزایش اطمینان و پایداری قراردادها در زمان بحران شده است؛ درحالی‌که تفاسیر محدود و فقه‌محور در حقوق ایران با وجود اتقان نظری، در عمل موجب کاهش اعتمادپذیری حقوقی و افزایش دعاوی و منازعات شده است. بدون بازنگری در این ساختار، تحقق عدالت قراردادی و کارایی اقتصادی نظام حقوقی ایران در سطح داخلی و جهانی با چالش جدی روبه‌رو خواهد بود.

نتیجه‌گیری

آنچه از مقایسه تطبیقی میان حقوق ایران و مصر در زمینه قوه قاهره و حوادث غیرمترقبه برمی‌آید، آن است که علی‌رغم اشتراک مفهومی اولیه این نهاد در هر دو نظام، تفاوت‌های عمیق در مبانی نظری، ساختار قانون‌گذاری، نقش قاضی و رویه قضایی منجر به پیامدهای حقوقی و اقتصادی متفاوتی شده است؛ تفاوت‌هایی که به‌ویژه در دوره‌های بحران‌زا، همچون همه‌گیری کرونا، تحریم‌های بین‌المللی یا نوسانات شدید اقتصادی خود را با وضوح بیشتری نشان داده‌اند. در حقوق ایران، هرچند نهاد قوه قاهره با ریشه‌های فقهی در متون

کلاسیک و نصوص قانونی، سابقه‌ای قابل‌اعتنا دارد، اما به دلیل تفاسیر سخت‌گیرانه و محدود قضایی، ناکارآمدی عملی آن در تعدیل یا رفع مسئولیت قراردادی در شرایط بحرانی آشکار است. از سوی دیگر، عدم پذیرش نظریه «حوادث پیش‌بینی‌ناپذیر سخت» در حقوق ایران و فقدان سازوکار قانونی مؤثر برای تعدیل قرارداد، باعث شده است که در عمل، بسیاری از قراردادها در شرایطی که اجرای آن عملاً ناممکن یا بشدت پرهزینه است، همچنان از سوی دستگاه قضایی معتبر تلقی شده و متعهد به اجرا مکلف گردد.

در نقطه مقابل، حقوق مصر با اتخاذ رویکردی تطبیقی و باز، ضمن الهام از فقه مالکی و پذیرش اصول کلی عدالت در کنار قواعد سخت حقوق مدنی، زمینه انعطاف قضایی در مواجهه با تغییرات بنیادین در مفاد قرارداد را فراهم ساخته است. پذیرش صریح نظریه حوادث غیرمنتظره در ماده ۱۴۷ قانون مدنی مصر و نیز تفسیر موسع از قوه قاهره، به قضات این کشور اجازه داده است تا در شرایط فوق‌العاده با تعدیل تعهدات یا تقلیل آثار قرارداد، عدالت نسبی را بازسازی کنند؛ رویه‌ای که هم با ملاحظات اقتصادی منطبق است و هم در خدمت ثبات حقوقی قرار دارد. درواقع، حقوق مصر نشان داده است که رویکرد ترکیبی میان سنت حقوقی اسلامی و دستاوردهای حقوق مدرن غربی نه تنها تعارضی با اصول شرعی ندارد، بلکه در مواردی می‌تواند کارایی نظام حقوقی را افزایش داده، موجبات جلب اعتماد سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی را نیز فراهم آورد.

در حوزه عملی قراردادها، به‌ویژه قراردادهای میان‌مرزی و بین‌المللی، تفاوت این دو نظام بیش‌ازپیش خود را نشان می‌دهد. درحالی‌که دستگاه قضایی ایران با عدم شناسایی واقعی از تأثیر شرایط اضطراری جهانی، همچنان بر تفسیر سنتی قوه قاهره و ضرورت اثبات مطلق عدم امکان اجرا تأکید می‌ورزد، حقوق مصر توانسته است با رویکردی واقع‌بینانه، تعادلی میان اصل لزوم قرارداد و ضرورت تعدیل در شرایط فوق‌العاده برقرار سازد. همین تفاوت، یکی از عوامل کاهش جذابیت ایران در نگاه طرف‌های خارجی به‌عنوان محل انعقاد یا اجرای قرارداد تلقی می‌شود؛ درحالی‌که نظام مصر، به‌واسطه انعطاف‌پذیری قضایی و تضمین‌های حقوقی بهتر در برابر بحران‌ها، در جذب سرمایه‌گذاری بین‌المللی موفق‌تر عمل کرده است؛ بنابراین، بازنگری در ساختار حقوق ایران در زمینه قوه قاهره، نه تنها از منظر حقوقی بلکه از بعد اقتصادی و سرمایه‌گذاری و عدالت اجتماعی نیز یک ضرورت راهبردی به‌شمار می‌رود. بر این اساس، پیشنهادهای زیر جهت اصلاح ساختار و ارتقای کارایی حقوق ایران در این حوزه ارائه می‌شود:

بازنگری در مفاد قانون مدنی: ضروری است در قالب اصلاح قانون مدنی به‌ویژه ماده ۲۲۹، نظریه حوادث غیرمترقبه به صورت صریح گنجانده شود تا راه برای اعمال تعدیل قضایی قرارداد در شرایط بحرانی فراهم گردد، مشابه آنچه در ماده ۱۴۷ (ق.م) مصر آمده است. به‌عنوان پیشنهاد می‌توان یک تبصره ذیل ماده ۲۲۷ بیان داشت که «در مواردی که حادثه به صورت غیرمترقبه باشد وفق شرایط اوضاع و احوال قرارداد، قاضی نحوه و چگونگی اجرای تعهدات قراردادی را تعدیل خواهد کرد»

۱. توسعه نقش قاضی در تعدیل قراردادها: با بهره‌گیری از اصول فقهی همچون «عسر و حرج»، «قاعده نفی

ضرر» و «قاعده لاجرح»، می‌توان اختیار قضات برای تعدیل قرارداد در مواجهه با تغییر شرایط اساسی را تقویت نمود؛ مشروط بر آنکه اصل عدالت و انصاف نیز در تفسیرها مد نظر قرار گیرد.

۲. اصلاح رویه‌های قضایی و آموزش قضات: جهت همسو ساختن دستگاه قضایی با تحولات نوین حقوقی، لازم است دوره‌های بازآموزی حقوق تطبیقی و حقوق اقتصادی برای قضات طراحی شود تا آنان بتوانند در مواجهه با بحران‌ها، تفسیری کارآمدتر و واقع‌گرایانه‌تر از قوه قاهره ارائه دهند.

۳. ترغیب طرفین به درج بندهای قوه قاهره و hardship در قراردادها: در بستر خلأ قانونی فعلی و تا زمان اصلاح قانون، لازم است مشاوران حقوقی و وکلای قراردادها با بهره‌گیری از ابزارهای حقوق خصوصی، بندهای دقیق و شفاف قوه قاهره و تغییر شرایط اساسی را در متن قراردادها پیش‌بینی کنند تا از تعارضات بعدی جلوگیری گردد.

درنهایت، پذیرش واقعیت‌های حقوقی و اقتصادی معاصر، نیازمند تحولی نرم‌افزاری و فکری در نهادهای تقنینی و قضایی و حقوقی ایران است. نهاد قوه قاهره، اگرچه در ذات خود مفهومی محافظه‌کارانه به شمار می‌رود، اما با تفسیر عادلانه و تطبیقی می‌تواند به ابزاری مؤثر برای تحقق عدالت قراردادی، حفظ منافع اقتصادی و صیانت از نظم عمومی بدل گردد. تجربه حقوق مصر در این زمینه نشان می‌دهد که امکان تطابق با موازین فقهی و مقتضیات حقوق نوین، امری ممکن و ثمربخش است. بی‌تردید، حقوق ایران نیز می‌تواند با اصلاح رویکرد خود، به الگویی پویا و منصفانه در میان نظام‌های حقوقی اسلامی بدل شود.

منابع

- ابراهیم سلیم، محمد محیی‌الدین (۲۰۱۰). نظریه الظروف الطارئة بین القانون المدني والفقہ الإسلامی - دراسة مقارنة. دار النهضة العربية، دار النهضة العربية.
- ابراهیمی، علیرضا (۱۳۹۸). «تأثیر قوه قاهره بر سرنوشت و مبنای عدم مسئولیت در نقض تعهدات منفی قراردادی (مطالعه تطبیقی در حقوق مدنی افغانستان و ایران)». مجله پژوهش حقوق خصوصی، شماره ۲۹.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۱). حقوق مدنی. جلد ۱. تهران: کتابفروشی اسلامی.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۳). المکاسب. جلد ۶، مجمع الفکر الاسلامی.
- آیه شوقی، محمد صلاح (۲۰۲۰). القوة القاهرة والمسئولية المدنية-دراسة مقارنة بین القانونین المصري والفرنسی. دار النهضة العربية.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۹). دائره المعارف حقوق مدنی و تجارت. تهران: گنج دانش.
- حافظی، الهام؛ باقرزاده، احد و قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۴۰۲). «بررسی تأثیرات ژنوپلیتیکی پیشرفت‌های فنی و مهندسی و نقش آن‌ها در تفسیر حقوقی قوه قاهره در نظام حقوقی ایران و آمریکا». مجله جغرافیا برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال سیزدهم، شماره ۴.
- الزرقا، مصطفی (۱۹۹۸م). المدخل الفقهي العام. جلد ۲. دمشق: دار القلم.
- السنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۵۲م). الوسيط فی شرح القانون المدني المصري. جلد ۱، قاهره: دار النهضة العربية.
- صفایی، اسماعیل (۱۴۰۰). «تحلیل حقوقی قوه قاهره و تأثیر آن بر اجرای قراردادها»، فصلنامه دانش حقوق مدنی، دوره ۲، شماره ۴.
- صفایی، سید حسین (۱۳۸۱). قواعد عمومی قراردادها. جلد دوم، انتشارات میزان، تهران.
- صفایی، سید حسین و جواهرکلام، محمدهادی (۱۴۰۱). «بحران کرونا به مثابه قوه قاهره؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه». دانش و پژوهش، شماره ۵.
- عبدالفتاح، حسن (۲۰۲۰م). «نظریه الحادث الطارئ فی القانون المدني المصري: دراسة تحليلية». مجلة الدراسات القانونية و القضائية، العدد ۹.
- العتار، احمد (۲۰۱۸م). «أثر القوة القاهرة فی العقود». المجلة العربية للفقہ و القانون، العدد ۱۴.
- عیسای تفرشی، محمد (۱۳۸۶). «تأثیر همراهی قوه قاهره با تقصیر خواننده بر مسئولیت مدنی». مدرس علوم انسانی- پژوهش‌های تطبیقی، شماره ۴.
- قربان پور، امیرمهدی و زیار، محسن (۱۴۰۴). «قیاس تطبیقی تئوری عدم پیش‌بینی و قوه قاهره در چارچوب حقوقی ایران و فقہ امامیه». دانش و پژوهش مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی، شماره ۲.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها. جلد ۲. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاشفی، محمدعلی (۱۴۰۱). «تحریم‌های اقتصادی و تأثیر آن بر قراردادهای بین‌المللی از منظر قوه قاهره». فصلنامه حقوق بین‌الملل اقتصادی، سال دوازدهم، شماره ۳.
- گیوی، همایون (۱۴۰۰). «ورشکستگی بر اثر قوه قاهره و آثار آن (بررسی تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس)». نشریه تحقیقات حقوق قضایی، دوره ۲، شماره ۴.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۹۹). «قاعده لایحرج و آثار آن در نظام قراردادها». فصلنامه فقہ و حقوق اسلامی، دوره ۲۵، شماره ۱.

نصیری، علی اکبر (۱۳۹۶). «تطبیق قوه قاهره در فقه امامیه و حقوق فرانسه». *مجله پژوهش حقوق تطبیقی*، دوره ۲، شماره ۲.
هوشیار، محمدرضا، زارع، مهدی و رمضانی، محمد (۱۳۹۹). «آثار و شرایط قوه قاهره در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران». *دانش و پژوهش*، شماره ۲۹.

References

UNCTAD (2023). *World Investment Report: International Investment and Contract Enforcement*. Geneva: United Nations Publications.